

جیرانگ

پیروزی مقاومت همدلانه

بر اهریمن جهانی

کدام بهانه مستمسک صدام برای
حمله نظامی به ایران شد؟

مسیر ناهموار صلح

خاطرات تازه منتشرشده صلاح عمر العلی به
ما می‌گوید که بازرگان و یزدی هم نمی‌توانستند
مانع بروز جنگ ایران و عراق شوند

از قرارگاه رمضان چه می‌دانیم؟

نکاتی تازه از اقدام سپاه پاسداران در تشکیل قرارگاه رمضان
که از ظرفیت عراقی‌ها برای مقابله با صدام بهره‌می‌برد

پیروزی مقاومت همدلانه بر اهریمن جهانی

کدام بهانه مستمسک صدام برای حمله نظامی به ایران شد؟

بزرگ بین ایران و عراق روی داد. اما نهایتاً با میانجیگری هواری بو مدین در جریان اجلاس سران اوپک (۱۳ الی ۱۵ اسفند ۱۳۵۳) در الجزایر دو کشور به توافقاتی جهت پایان بخشیدن به اختلافات خود دست یافتند. بر اساس این توافق خط تالوک به عنوان خط مرزی دو کشور شناخته شد و ایران به صورت تلویحی پذیرفت که از حمایت گردهای بارزانی دست بکشد و مقداری از اراضی عراق را که در تصرف خود داشت به آن کشور بازگرداند. روابط ایران و عراق که از سال ۱۹۷۵ بر مفاد قرارداد الجزایر متکی بود، با ظهور جمهوری اسلامی ایران بر اساس احترام به اصل «وفای به عهد» ادامه یافت و دولت انقلابی ایران مفاد آن را دقیقاً رعایت کرد. پایبندی دولت جمهوری اسلامی ایران به عهدنامه ۱۹۷۵ تا این حد بود که پس از بمباران روستاهای مرزی ایران در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۴ توسط جنگنده‌های عراق، دولت ایران بدون اقدام متقابل و به منظور کاهش تنش، استاندار آذربایجان غربی را جهت مذاکره با استاندار سلیمانیه به عراق اعزام کرد.

اما ظهور انقلاب اسلامی در ایران و ارزیابی غلط حزب بعث عراق و حامیان آن از اوضاع داخلی ایران موجب شد که آن‌ها مجدداً در صدد دستیابی به کل این آبراه برآیند. سرانجام وزارت خارجه عراق در ۵۹/۶/۲۶ طی یادداشتی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را لغو و صدام با ادعای حاکمیت مطلق عراق بر شط‌العرب، آن را در برابر دوربین‌های تلویزیونی پاره کرد و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حملات هوایی و زمینی ارتش بعث به خاک ایران جنگ تحمیلی هشت‌ساله علیه ایران را آغاز کرد.

بعد از پذیرش قطعنامه آتش‌بس بین دو کشور، به‌رغم تنش‌هایی که در مدت زمان پذیرش قطعنامه ایجاد شد جمهوری اسلامی ایران به‌سرعت روند عادی‌سازی روابط را با عراق پیش برد و تبادل اسرا و عملیات تفتیش پیکرهای شهیدا در مرزهای دو کشور و سفر زائران ایرانی به زیارت عتبات عالیات آغاز شد. رژیم حاکم بر عراق در کمتر از دو سال از پایان جنگ هشت‌ساله با ایران در ۱۱ مردادماه ۱۳۶۹ این بار به کویت حمله کرد و خاک این کشور را اشغال کرد. جمهوری اسلامی ایران در طول حمله عراق به کویت، رهبران عراق را از این کار منع کرد، اما وقتی ملت عراق در معرض تحریم‌ها و محاصره قرار گرفت یکی از مواضع شرافتمند انسانی را اتخاذ کرد. ایران در این برهه به اشکال مختلف در صدد کمک به مردم عراق برآمد و در همین برهه بود که سفر زائران ایرانی به عراق آغاز شد تا هم نوعی کمک به اقتصاد بیمار عراق باشد و هم زائران ایرانی بعد از سال‌ها دوباره به زیارت عتبات عالیات در نجف و کربلا و کاظمین و سامرا مشرف شوند. حتی ایران به بغداد اجازه داده بود تا از طریق برخی بنادر ایران در حاشیه خلیج فارس، نفت خود را بفروشد. اما به‌رغم حادثه تلخ هشت سال جنگ و ویرانی، جمهوری اسلامی ایران ترجیح داد در کنار ملت عراق و نه رژیم حاکم بر عراق بایستد.

در جریان حمله نظامی آمریکا به عراق برای براندازی رژیم صدام در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱، جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهای بود که مخالفت خود را با این جنگ و اشغال عراق و حضور نیروهای بیگانه در خاورمیانه اعلام کرد. ایران بعد از سقوط رژیم صدام در ۲۰ فروردین ۱۳۸۲ هرچند از اولین کشورهای مخالف اشغال عراق توسط آمریکا بود، اما در عین حال موضع مثبتی در قبال حاکمان جدید عراق داشت. اغلب حاکمان جدید عراق جزو گروه‌های اپوزیسیونی بودند که یا عموماً در ایران مستقر بودند و یا ایران با آن‌ها روابط دوستانه و خوبی داشت. «ترکی الفیصل» رئیس سازمان اطلاعات رژیم وقت سعودی بعد از سقوط رژیم صدام و تشکیل شورای حکومتی در عراق، در اظهاراتی گفت که آمریکا در یک سینی طلا عراق را تقدیم ایران کرد. اشاره الفیصل به نیروهای معارض عراقی بود که همگی روابط بسیار نزدیک با جمهوری اسلامی ایران داشتند و تهران از مهم‌ترین کشورهای حامی معارضین عراق در دوره رژیم دیکتاتوری صدام به‌شمار می‌رفت. در سال‌های اخیر نیز در پی اشغال برخی از شهرهای عراق توسط داعش و حمایت و کمک ایران به عراق علیه داعش، رفته‌رفته روابط دو کشور مستحکم‌تر و عمیق‌تر شد و دولتمردان و سیاستمدان عراق نیز به حمایت ایران بارها و به اشکال مختلف اذعان کردند و از این بابت قدردانی و تشکر کردند.

همه این فرازونشیب‌ها نشان از آن دارد که پیوند مردم ایران و عراق به‌واسطه وجود طاق کسری دوره ساسانی در جنوب بغداد و مزار امامان شیعه در عراق هیچ‌گاه گسسته نخواهد شد. ▲

عراق در همسایگی غربی ایران بیشترین مرز مشترک جغرافیایی (حدود ۱۳۳۲ کیلومتر) و بالاترین اشتراکات فرهنگی را با ایران دارد. روابط ایران و عراق همواره رابطه‌ای پرچالش بوده است. تاریخ تعاملات ایران با عراق انعکاسی از پیچیدگی‌های گوناگون است. اختلافات ارضی و مرزی به همراه مسائل مذهبی همچون تبعیض علیه شیعیان در عراق و مسائل قومی و نژادی همانند مناقشه عرب و عجم، حضور اکراد در دو سوی مرزهای ایران و عراق از جمله عوامل اصلی تنش یا منازعه میان دو کشور در نیم‌قرن اخیر محسوب می‌شوند.

نقطه آغاز روابط مابین ایران و عراق در دوران جدید به فروردین ۱۳۰۸ و اعزام هیئت حسن نیت از سوی پادشاه عراق به ایران و تقاضای این هیئت جهت برقراری روابط سیاسی با ایران بازمی‌گردد. با این حال، دولت عراق که در این زمان تحت حمایت انگلستان قرار داشت، نخست از اواسط سال ۱۳۱۰ با ارسال چندین یادداشت اعتراض به دولت ایران، ماموران گمرک و نیروی دریایی ایران را متهم به نادیده گرفتن مقررات سازمان بندر بصره و تجاوز به حق حاکمیت عراق در آب‌های اروندرود نموده و سپس در سال ۱۳۱۲ به‌منظور جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران بر اروندرود به جامعه ملل شکایت برد. پس از آنکه جامعه ملل طرفین را به مذاکره مستقیم دعوت کرد، سرانجام در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ طی قراردادی که میان دو کشور منعقد گردید، حق کشتی‌رانی در سراسر اروندرود به‌استثنای پنج کیلومتر از آب‌های آبادان تا خط تالوک به دولت عراق واگذار شد. عبدالکریم قاسم در کنفرانسی مطبوعاتی ادعا کرد که عراق در سال ۱۳۱۶ تحت فشار جدی قرار داشته و ناچار شده است که حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر از اروندرود را به ایران واگذار کند و این عمل عراق یک نوع بخشش بوده است نه استرداد یک حق مکتسبه. ایران تلاش کرد بحران به وجود آمده را از راه‌های دیپلماتیک حل و فصل نماید،

اما پافشاری عراقی‌ها برای ادعاهای واهی خود، طرفین را حتی به میدان درگیری پراکنده و تدارکات نظامی برای جنگ احتمالی نیز کشاند. در نهایت با ازسرگیری مذاکرات مستقیم میان دو کشور مناسبات دیپلماتیک نیز از سر گرفته شد، اما روابط همچنان تیره بود.

با حاکم شدن رژیم بعث در عراق (۲۶ تیر ۱۳۴۷)، دوره دیگری از تیرگی روابط میان دو کشور آغاز شد. در این دوره علاوه بر اختلافات قبلی، تفاوت‌های ایدئولوژیک رژیم‌های موجود، گرایش‌های پان‌عربیستی شدید رژیم بعث و اراده آن برای کنترل جهان عرب و همچنین گرایش دو کشور به قطب‌های مخالف دوران جنگ سرد و مخالفت عراق با حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه بر وخامت اوضاع افزود. همچنین نزدیکی رژیم شاهنشاهی به اسرائیل و آثار نامطلوب آن بر ذهنیت اعراب و سیاست‌گذاران رژیم بعثی، منجر به پاک‌سازی و اخراج ایرانی‌های ساکن در عراق و اتخاذ سیاست ایرانی‌ستیزی از سوی رژیم بعثی شد.

روابط دو کشور در شرایطی وارد بحران جدیدی شد که حسن البکر رئیس رژیم کودتایی عراق ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود را مطرح کرد و مقامات بعثی تصمیم گرفتند اسناد و مدارک کشتی‌هایی را که وارد اروندرود می‌شدند بازرسی کنند. به دنبال این تصمیم در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ وزارت امور خارجه عراق، آبراه شط‌العرب را جزه‌لایفک خاک عراق نامید و از ایران خواست پرچم‌های خود را از روی کشتی‌ها پایین بکشد. به دنبال این اظهارات و اعمال مقامات عراقی، دولت ایران نیز در اردیبهشت ۱۳۴۸ عهدنامه مرزی ۱۹۳۷ را ملغی و تمایل خود را به انعقاد قراردادی مبتنی بر خط تالوک اعلام کرد. این رویداد روابط دو کشور را تا آستانه وقوع برخورد نظامی به وخامت کشاند و حتی احتمال درگیری نظامی نیز قوت یافت.

از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ در مرزهای ایران و عراق بیش از شصت مورد درگیری کوچک و بزرگ به وجود آمد. جنگ با سلاح‌های سنگین در مرزهای غربی کشور حکایت از شدت و جدیت چالش بین تهران و بغداد بود. در سال ۱۳۵۰، بیست‌ودو درگیری مرزی با استفاده از توپخانه روی داد. در سال ۱۳۵۱، شصت مورد درگیری نظامی همراه با توپ و تانک و توپ‌های صحرایی رخ داد. در سال ۱۳۵۲ دوازده نبرد مرزی روی داد که خونین‌ترین آن در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ اتفاق افتاد. در این نبرد ۴۱ ایرانی کشته و ۸۱ نفر زخمی شدند و تلفات عراقی‌ها بیش از ۴۰۰ نفر اعلام شد. در سال ۱۳۵۳ بیش از ۱۰ درگیری نظامی روی داد که هواپیماهای جنگنده در آن شرکت داشتند. در مجموع قبل از شروع رسمی جنگ ۱۰۴ مورد برخورد نظامی کوچک و

ترجمان ناگفته‌های یک جنگ

محمدرضا میرزایی: تمامی جنگ‌های بشری سراسر ناگفته‌هاست؛ در بیانی دیگرگونه، جنگ‌ها بیش از آنکه تاریخ از انواع مکتوب، شفاهی و... داشته باشند، مملو از ناگفته‌ها هستند، ناگفته‌هایی از جنس ایدئولوژیک یا ملاحظات امنیتی و نظامی. حساسیت‌ها در مورد جنبه‌های اطلاعاتی و عملیاتی جنگ با حضور عنصر مهمی چون اعتقادات انقلابی و ایدئولوژیک غلظت بیشتری نیز به خود می‌گیرد. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و یا بهتر بگوییم جنگ تحمیلی جهان علیه انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان آخرین جنگ کلاسیک و تمام‌عیار تاریخ جهان از این جنس است. در تأیید این ادعا همان بس که در جهان دوقطبی و در دهه آخر جنگ سرد با تمام دوگانگی‌ها و جنگ‌های نیابتی که پس از جنگ جهانی دوم و در سراسر جهان به راه انداختند و در مواردی حتی تا چند لحظه مانده به جنگ اتمی نیز پیش رفتند، در دشمنی علیه انقلاب ایران و حمایت حداکثری از صدام هماهنگ عمل می‌کردند. اغراق‌آمیز نیست اگر بگوییم در طی هشت سال جنگ، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا به‌مانند دو متحد عمل کردند.

ناگفته‌های جنگ تحمیلی تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. یکی از این عوامل درگیری نخبگان سیاسی و گروه‌های مختلف سیاسی در جنگی است که پس از پایان آن نیز هنوز باید بتوانند در صحنه سیاسی قدرت حضور داشته باشند. همچنین برخی قومیت‌ها و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی نیز در جنگ درگیر و تأثیرگذار بودند که باید و برای حفظ فضای آرام پس از جنگ و در جهت تقویت و اتحاد قوای کشور و از همه مهم‌تر، بازسازی خرابی‌های ناشی از آن برخی از ابعاد حضور این گروه‌ها ناگفته بماند. در سطحی دیگر ضرورت وجود نیروهای اطلاعاتی و عملیاتی در درون گروه‌ها، سازمان‌ها و... حتی پس از جنگ نیز موجب مسکوت ماندن برخی از ابعاد عملیاتی و اطلاعاتی جنگ را فراهم می‌آورد. در مجموع برای حفظ امنیت ملی و تضمین آن، پس از جنگ نیز برخی اطلاعات و داده‌های نیروها، عملیات‌ها و تکنولوژی نظامی باید مسکوت بمانند. اما این ناگفته‌ها به این معنا نبود و نیست که به سکوتی ابدی گرفتار شوند، بلکه این زمان و شرایط سیاسی-اجتماعی پس از جنگ بوده است که ناگفته‌ها را به داستان‌ها و حقایق جنگ تبدیل می‌کند. در این پرونده تلاش شده است تا اندازه‌ای ابعاد جدیدتری از وقایع جنگ را بازگو کنیم.

اما درس‌های جنگ تحمیلی پیش‌تر از ناگفته‌های آن، خود را در سال‌های اخیر برای ما نمایانند؛ به‌طوری که سه دهه پس از پایان جنگ تحمیلی هر روز با طیف وسیعی از وقایع روبه‌رو هستیم. تمام نیرنگ‌های دوران جنگ تحمیلی پس از دو دهه، ماهیت و نتایج خود را نمایان ساخت. آمریکا با هزینه و تلفات خود انتقام ایرانیان را در وهله ابتدایی از جنگ قادسیه صدام و حزب بعث گرفت و در مرحله بعد با آزادی شیعیانی که دوسوم جمعیت عراق را در اختیار دارند، راه کربلا را برای راه‌پیمایی میلیونی آنان در کنار ایرانیان فراخ نمود. در نیرنگی دیگر بیش از صدوبیست کشور جهان در همراهی با تمامی قدرت‌های شرقی و غربی خواستار حذف تنها متحد استراتژیک ایران در دوران دفاع مقدس یعنی سوریه بودند که در نهایت و پس از آنکه نیروهای جوان ایران صحنه نبرد حقیقی را تجربه نمودند به شکستی تبدیل شد که ترجمه دقیقی از آیه ۵۴ سوره آل‌عمران را با خود داشت: «وَ مَكْرُواْ وَ اللّٰهُ وَاللّٰهُ خَيْرٌ لِّلْمٰكِرِيْنَ» (دشمنان) مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد و خداوند بهترین مکرانگیزان است. ▲



رد ادعاهای نهضت آزادی در خصوص اجتناب‌پذیر بودن جنگ در گفتاری از حجت‌الله کریمی

مسیر ناهموار صلح

خطرات تازه منتشر شده صلاح عمر العلی به ما می‌گوید که بازرگان و یزدی هم نمی‌توانستند مانع بروز جنگ ایران و عراق شوند

این مسئله را مطرح کردند. یک عده الآن می‌گویند امام موافق ختم جنگ بود و دیگران ایشان را به سمت ادامه جنگ سوق دادند. آن‌ها یک بخش موضوع را پرنرنگ می‌کنند و به ابعاد دیگر بی‌توجه هستند و ادعا می‌کنند یک عده جنگ‌طلب باعث شدند جنگ ادامه پیدا کند.

در مورد موضوع پایان دادن به جنگ چند جلسه با حضور مقام‌های ارشد سیاسی و نظامی در حضور امام تشکیل می‌شود. در این جلسات سران (به‌ویژه سران نظامی) استدلال‌های خود را مطرح می‌کنند. نظامی‌ها استدلال می‌کنند اولاً به نقطه‌ای که رسیدیم از نظر نظامی قابل پدافند نیست، حداقل باید تا دجله پیش برویم تا آنجا یک مانع جغرافیایی باشد تا بتوانیم آنجا پدافند کنیم. همچنین استدلال می‌کنند هنوز بخش‌هایی از کشور در اشغال عراق است. وقتی خرمشهر فتح شد، اگرچه صدام یک حربه سیاسی به کار برد و گفت من در نقاط دیگر هم عقب می‌روم، اما شیطنت به خرج داد و مخصوصاً در غرب کشور نقاط استراتژیک را به‌ویژه ارتفاعاتی که در اصطلاح نظامی به آن «ارتفاعات سرکوب» می‌گویند حفظ کرد. همچنین این افراد این موضوع را فراموش می‌کنند که شخصیتی مثل صدام هیچ‌گاه آرام نمی‌نشست، همان‌طور که در پایان جنگ این اتفاق رخ داد. در سال ۱۳۶۷ و درحالی‌که

پرسش و پاسخ، صدام گفت: «صلاح! چه صلحی؟ قرار است چه مشکلی میان ما و ایران حل شود؟» صدام می‌گوید این یک فرصت تاریخی است که چند قرن یک بار اتفاق می‌افتد، حال این فرصت به دست آمده، ایران به لحاظ سیاسی و نظامی ضعیف شده و ما باید مشکلاتمان را با این کشور حل بکنیم؛ حتی به این مسئله اشاره می‌کند که آن‌ها اهواز و شط‌العرب را از ما گرفتند و الآن فرصت خوبی است که ما دوباره آن‌ها را پس بگیریم. ما باید از این فرصت تاریخی استفاده کنیم و حقوقمان را باز پس بگیریم. صدام می‌گوید من به عراق بر می‌گردم و شما به سازمان ملل برو و زمینه را آماده کن. من ضربه‌ای به ایران نخواهم زد که صدای آن در تمام کره زمین شنیده شود.

بنابراین، این ادعا که در صورت ماندگاری دولت موقت جنگ اتفاق نمی‌افتاد، بی‌پایه و بی‌اساس است.

ادعای دیگری که از سوی برخی افراد و گروه‌ها از جمله نهضت آزادی مطرح می‌شود امکان خاتمه دادن به جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر است. تا قبل از فتح خرمشهر همه جریان‌های داخل نظام (با جریان‌های معاند کاری نداریم) همگی به‌نوعی با دفع تجاوز همراهی می‌کردند؛ اما بعد از فتح خرمشهر برخی گروه‌ها و جریان‌ها از جمله نهضت آزادی بحثی را مطرح کردند که اکنون زمان پایان دادن به جنگ است و ما سرزمین‌های

اشغالی را پس گرفته‌ایم و دیگر نیازی به ادامه جنگ نیست. این دیدگاه نهضت آزادی با عنوان ۲+۶ مطرح می‌شود؛ یعنی ما دو سال اول را که جنگیدیم برای دفع تجاوز بود، اما آن شش سال بیهوده بود. این افراد مسائل بسیاری را نادیده می‌گیرند. واقعیت این است که بعد از فتح خرمشهر موضوع اتمام جنگ مطرح شد. سران سیاسی و نظامی هم در دو جلسه با امام

اشغالی را پس گرفته‌ایم و دیگر نیازی به ادامه جنگ نیست. این دیدگاه نهضت آزادی با عنوان ۲+۶ مطرح می‌شود؛ یعنی ما دو سال اول را که جنگیدیم برای دفع تجاوز بود، اما آن شش سال بیهوده بود. این افراد مسائل بسیاری را نادیده می‌گیرند. واقعیت این است که بعد از فتح خرمشهر موضوع اتمام جنگ مطرح شد. سران سیاسی و نظامی هم در دو جلسه با امام



بزرگ

دیپلماسی پیشگیرانه ادعایی است که برخی معتقدند دولت موقت انقلاب اسلامی برای مقابله با حمله نظامی عراق در پیش گرفته بود. بر اساس این ادعا که بیشتر از سوی اعضا و هواداران نهضت آزادی مطرح می‌شود، عده‌ای بر طبل اجتناب‌پذیر بودن جنگ می‌کوبند و چنین وانمود می‌کنند که با اجرای این سیاست از وقوع جنگ ممانعت می‌شود. از دیگر ادعاهایی که بسیار مطرح می‌شود و نهضت آزادی هم بر آن اصرار دارد، امکان پایان دادن به جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر است. در خصوص این دو ادعا گفت‌وگوی کوتاهی داشتیم با حجت‌الله کریمی مدیریّت مطالعات تاریخی و روزشمار جنگ ایران و عراق مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس که پاسخی به این ادعاها است.

مذاکرات خود با صدام حسین را منتشر کرده است. ایشان در جای دیگری در مورد آنچه در هاوانا اتفاق افتاد و کیفیت دیدار خود با صدام می‌گوید:

«صدام درحالی‌که سیگار برگ بر لب داشت و پاهای خود را روی هم انداخته بود و بر روی مبل لم داده بود، از موضع متکبرانه با ما سخن می‌گفت... ما پاسخ او را دادیم.» در مورد محتوای مذاکره هم می‌گوید: «در کوبا با صدام ملاقات کردم. صدام در ملاقات مسئله سه جزیره [تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی] را مطرح کرد که گفتیم به شما ربطی ندارد. صدام گفت: ما حزب بعث هستیم، مگر شما مرام‌نامه حزب را نخوانده‌اید؟ هر مسئله عربی مسئله عراق است. من گفتم حزب بعث پنجاه سال است که تشکیل شده، ولی حوزه نجف هزار سال است تشکیل شده است و امام خمینی می‌گوید هر مسئله مربوط به اسلام مسئله ما است. سپس بحث شیعیان عراق را مطرح کردم و گفتم ما آمادگی برای همه چیز را داریم. صدام هم گفت در ایران هرکس یک چیزی می‌گوید و معلوم نیست قدرت در دست کیست!»

همان‌گونه که می‌بینید این دیدار نه تنها دیداری دوستانه نبوده، بلکه نشان از اختلافات اساسی دارد. علاوه بر خطرات آقای یزدی، صلاح عمر العلی که عضو شورای فرماندهی عراق و نماینده وقت عراق در سازمان ملل بود، خطرات خود را بازگو می‌کند.

ایشان از درون حزب بعث و اتفاقات پشت پرده مسائلی را مطرح می‌کند. خطرات ایشان هم نشان می‌دهد که این مبنای نادرستی است که بگوییم ادامه گفت‌وگوهای دولت موقت از آغاز جنگ جلوگیری می‌کرد. صلاح عمر العلی می‌گوید پس از دیدار با صدام، من با ایشان گفت‌وگو کردم و خودم خیلی خوشحال و خوش‌بین بودم که بحرانی که میان دو کشور به وجود آمده از بین برود. معتقد بودم دیدار آقای یزدی وزیر امور خارجه ایران و صدام اتفاق خوش‌بینی است که مبنایی برای صلح شود. ایشان نقل می‌کند که بعد از ردوبدل شدن چند

یکی از شبهاتی که از چندی قبل مطرح بوده و اکنون نیز به انحاء مختلف در گوشه و کنار در برخی از جراید و فضای مجازی تکرار می‌شود، بحث اجتناب‌پذیر یا اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ است. عده‌ای این مطلب را مطرح می‌کنند که اگر دولت موقت روی کار می‌ماند جنگ اجتناب‌پذیر بود و می‌شد از آن جلوگیری کرد و این همه خسارت مالی و جانی به کشور وارد نمی‌شد. ادعای آن‌ها بیشتر بر رویه دولت موقت تکیه و تأکید دارد. این گروه مدعی هستند دولت موقت سیاست خارجی خود را بر مبنای گفت‌وگو و مذاکره پیش می‌برد و بر همین اساس با دولت بعث عراق هم وارد مذاکره شده بود و اگر حکومت دولت موقت تداوم پیدا می‌کرد طبیعتاً مذاکرات هم ادامه می‌یافت و جنگ رخ نمی‌داد.

مبنای این ادعا دیدار ابراهیم یزدی و صدام حسین در حاشیه کنفرانس کشورهای عضو سازمان عدم تعهد است. آن‌ها می‌گویند ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت با صدام حسین رئیس‌جمهور عراق در شهریورماه ۱۳۵۸ در هاوانا مذاکره را شروع کردند و اگر دو ماه بعد از این دیدار (۱۳ آبان ۱۳۵۸) مهندس مهدی بازرگان استعفا نمی‌داد، دیدارها و گفت‌وگوهای دیگری نیز بین ایران و عراق شکل می‌گرفت و توافقاتی حاصل می‌شد و هرگز جنگی به وقوع نمی‌پیوست.

این ادعا متأسفانه همواره تکرار می‌شود؛ حتی برخی به صورت مکتوب هم در کتاب‌هایشان بیان می‌کنند که مشهورترین آن‌ها آقای منوچهر پارسادوست است که در کتاب «ما و عراق از گذشته دور تا امروز» به‌شدت روی این موضوع مانور می‌دهد و جریان‌های تالی نهضت آزادی هم آن را تکرار می‌کنند؛ درحالی‌که این موضوع از اساس اشتباه و یک گزاره نادرست است. پذیرش این ادعا به این دلیل است که ما از واقعیت‌های ماجراهای تاریخی اطلاع نداریم، شاید هم این استدلال‌ها بر می‌گردد به مصاحبه آقای یزدی و صدام بعد از این دیدار. طبق عرف دیپلماسی، وقتی سیاستمدارها از جلسات بیرون می‌آیند در مصاحبه‌ها یک‌سری مسائل کلی را عنوان می‌کنند و معمولاً هم سعی می‌کنند خوش‌بینانه بحث را بیان کنند؛ در مورد این قضیه همین‌گونه بود. وقتی آقای یزدی از مذاکره بیرون می‌آید، می‌گوید ما گفت‌وگوی خوب و صریحی با آقای صدام حسین داشتیم و صدام حسین نیز همین را می‌گوید. در صورتی که وقتی ما به اسناد مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم این برداشت کاملاً اشتباه است؛ بررسی جراید و خطرات اشخاص گویای این مسئله است. جراید آن دوره نشان می‌دهد که بعد از آن دیدار نه تنها لحن رسانه‌ها و دیپلمات‌های ایران و عراق نسبت به هم لحن مثبتی نبوده، بلکه گزنده‌تر و خشن‌تر هم شده؛ اگر قرار بود این دیدار، دیدار مثبتی باشد، نمی‌بایست این اتفاق می‌افتاد.

علاوه بر جراید، خطرات آقای یزدی هم گویای بسیاری از مسائل است. آقای یزدی محتوای

خطرات صلاح عمر العلی هم نشان می‌دهد که این مبنای نادرستی است که بگوییم ادامه گفت‌وگوهای دولت موقت از آغاز جنگ جلوگیری می‌کرد. او می‌گوید پس از دیدار با صدام، من با ایشان گفت‌وگو کردم و خودم خیلی خوشحال و خوش‌بین بودم که بحرانی که میان دو کشور به وجود آمده از بین برود. معتقد بودم دیدار آقای یزدی وزیر امور خارجه ایران و صدام اتفاق خوش‌بینی است که مبنایی برای صلح شود. ایشان نقل می‌کند که بعد از ردوبدل شدن چند پرسش و پاسخ، صدام گفت: «صلاح! چه صلحی؟ قرار است چه مشکلی میان ما و ایران حل شود؟» صدام می‌گوید این یک فرصت تاریخی است که چند قرن یک بار اتفاق می‌افتد، حال این فرصت به دست آمده است.

جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته بود، ارتش عراق با اجرای یک عملیات سریع از مرز مشترک عبور کرد و بخش‌های قابل توجهی از خاک ایران را مجدداً اشغال کرد و نشان داد که به‌هیچ‌وجه قابل اعتماد نیست.

جالب این است که در یک نظرسنجی که در تهران انجام شد ۶۷ درصد پرسش‌شوندگان اظهار کردند که باید تا پیروزی کامل با حکومت صدام جنگید.

نکته دیگری که باید در اینجا مطرح شود نگاه آیندگان به این مسئله است. پس از فتح خرمشهر ایران دو گزینه در اختیار داشت؛ گزینه اول این بود که از موضع برتر با تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت امکان تجاوز مجدد را برای همیشه از بین می‌برد. گزینه دوم این بود که از برتری نظامی خود چشم می‌پوشید و در بهترین وضعیت، بدترین راه‌حل یعنی آتش‌بس را می‌پذیرفت و سالیان متمادی خود را در حالت نه جنگ و نه صلح قرار می‌داد. در این صورت تردیدی وجود ندارد که تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی در آینده در معرض این سؤال قرار می‌گرفتند: «چرا ایران در آن زمان با وجود قرار داشتن در موضع برتر بر تحقق خواسته‌هایش پافشاری نکرده و جنگ را بدون استیغاف حقوق ملت ایران متوقف کرده است؟»

گفت‌وگو با رضا صادقی، پژوهشگر حوزه دفاع مقدس

عراق علیه صدام

نکاتی تازه از اقدام سپاه پاسداران در تشکیل قرارگاه رمضان که از ظرفیت عراقی‌ها برای مقابله با صدام بهره می‌برد



سمیرا آقاجانی: در هنگامه جنگ تحمیلی پیش‌بینی می‌شد گفت‌مان انقلاب اسلامی با تکیه بر محور تشیع و دفاع از مستضعفین بتواند در جذب نیروهای عراقی موفق عمل کند. در این مقطع گفت‌مان انقلاب به‌عنوان منبع قدرتی عمل کرد که توانست بر انبوه سلاح نظامی رژیم بعث پیروز شود و شیعیان و کردهای عراقی را به‌عنوان دوست و هم‌رزم نیروهای ایرانی در کنار خود قرار دهد. این مهم با تأسیس قرارگاه رمضان در کرمانشاه پیگیری شد؛ قرارگاهی که با جنگ نامنظم با همکاری نیروهای معارض عراقی توانست دستاوردهای زیادی حاصل کند. آنچه می‌خوانید مصاحبه قدس با رضا صادقی پژوهشگر حوزه دفاع مقدس است که به‌طور تخصصی در مورد این قرارگاه به تحقیق پرداخته است.

تاریخ

مستقر بود و فعالیت‌های قرارگاه رمضان در جنوب عراق را هدایت می‌کرد. این احزاب و گروه‌ها بیشتر با این قرارگاه‌های فرعی ارتباط داشتند، اما ارتباط اصلی و راهبردی‌شان با قرارگاه مرکزی رمضان بود که در کرمانشاه مستقر بودند. اسنادی هم از قراردادهای قرارگاه رمضان با سران این احزاب و گروه‌ها وجود دارد. این قراردادهای در چندین صفحه نوشته شده و طرفین هم امضا کرده‌اند. این سطح از قراردادهای زیر نظر فرمانده اصلی قرارگاه رمضان یعنی آقای محمدباقر ذوالقدر با سران احزاب امضا می‌شد.

« گفت‌مان انقلاب اسلامی به چه میزان در جذب این نیروها تأثیرگذار بود؟

جریان انقلاب اسلامی دو هدف کلی داشت؛ یک هدف مذهبی بود و یک هدف رهایی مستضعفین بود. انقلاب ایران چون یک انقلاب شیعی بود بر روی مردم عراق بسیار تأثیر گذاشت و بلافاصله شیعیان عراق شروع کردند به انجام برخی فعالیت‌های سیاسی. برخی همچون حزب الدعوه و جریان‌های حوزوی با انقلاب ایران ارتباط برقرار کردند، منتها مرادوات عمدتاً سیاسی و مالی بود نه دادن امکانات نظامی (همکاری‌های نظامی با این جریان‌ها عمدتاً بعد از وقوع جنگ توسعه پیدا کرد). اما محور دیگر انقلاب که رهایی مستضعفین و مبارزه با حکام ستمگر چه در منطقه‌چه با استکبار جهانی بود، روی جریان‌های سیاسی عراق که عمدتاً در شمال عراق و در میان کردنشینان فعالیت می‌کردند تأثیر گذاشت. همان‌طور که گفتیم، از همان ابتدای انقلاب حزب دموکرات کردستان عراق با ما همکاری کرد. اتحادیه میهنی باینکه در سال‌های اول انقلاب با اکراد تجزیه‌طلب ایرانی همکاری داشت و با نیروهای مسلح ما می‌جنگید بعد از مدتی متوجه اشتباهاتش شد و تحت تأثیر پیام انقلاب و رفتارهای درستی که در قرارگاه حمزه با اکراد ایرانی شد، تغییر رویه دادند و از سال ۱۳۶۲ به بعد خواهان همکاری با دولت ایران و قرارگاه رمضان شدند. همه این‌ها تحت تأثیر گفت‌مان انقلاب با همان دو محوریت بود.

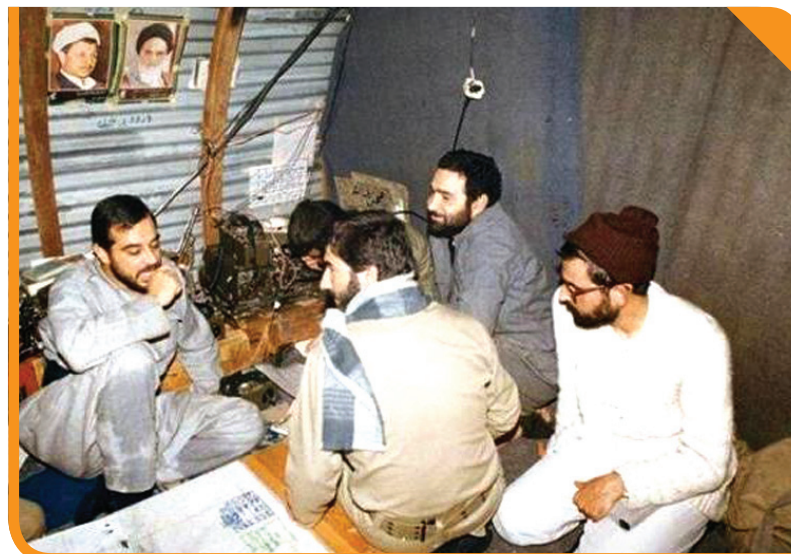
« اگر بخواهیم در مورد قرارگاه رمضان بیشتر وارد جزئیات شویم، لطفاً توضیح دهید این قرارگاه چه مرحله‌ای را طی کرد تا به‌عنوان یک قرارگاه عمده در جنگ نامنظم تبدیل شود؟

نقطه آغاز قرارگاه رمضان، ماه رمضان سال ۱۳۶۲ است که مصادف با خردادماه بود. در آن سال فرمانده کل سپاه آقای محسن رضایی به آقای مرتضی رضایی مسئول واحد اطلاعات مرکزی سپاه مأموریت داد تا این قرارگاه را ایجاد کند. در آن موقع سپاه مناطق یازده‌گانه کشوری داشت. در مرحله اول آقای

دلیل خط مشی مارکسیستی این گروه چندان تمایلی به آن‌ها نشان نداد. یک سری تشکیلات جدید مثل حزب‌الله کرد عراق به رهبری شیخ محمد خالد بعد از تشکیل قرارگاه رمضان به جهت همکاری با ایران به وجود آمدند. حرکت اسلامی کردستان عراق عمدتاً روحانیون کرد بودند که با قرارگاه رمضان ارتباط برقرار کردند و بعد هم یک تشکیلاتی نظامی زیر نظر حرکت اسلامی کردستان عراق به نام لشکر قرآن به وجود آمد که وارد فعالیت‌های مسلحانه در داخل عراق شدند. بخشی هم عشاير عراقی بودند که تمایل داشتند خارج از چارچوب احزاب و گروه‌های سیاسی با دولت ایران همکاری بکنند و به همین واسطه با قرارگاه رمضان ارتباط برقرار کردند و قرارگاه رمضان هم تجهیزات و امکاناتی به این‌ها داد تا فعالیت‌های نظامی انجام دهند.

« آیا در مورد نحوه ارتباط‌گیری این گروه‌ها با قرارگاه رمضان و اینکه رهبران این گروه‌ها با چه کسی و چگونه دیدار می‌کردند اسنادی هم موجود است؟

قرارگاه رمضان برای هماهنگی کارهای چهار قرارگاه فرعی داشت؛ یکی از این قرارگاه‌ها در نرده مستقر بود (قرارگاه نصر) که عمدتاً با حزب دموکرات کردستان عراق و حزب‌الله عراق در ارتباط بودند. یک قرارگاه دیگر هم (قرارگاه فتح) ابتدا در سردشت مستقر بودند و بعدها به سقز انتقال یافت که با اتحادیه میهنی کردستان عراق در ارتباط بودند. یک قرارگاه هم در مریوان بود (قرارگاه ظفر) که عمدتاً با حزب سوسیالیست کردستان عراق ارتباط داشتند. یک قرارگاه هم (قرارگاه فجر) در استان خوزستان در اهواز



بارزانی در همان سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به دولت ایران در سرکوب اکراد تجزیه‌طلب ایرانی کمک کردند. وقتی عراق به ایران حمله کرد همکاری‌های ما با حزب دموکرات عراق توسعه بیشتری پیدا کرد و ارتش ایران تشکیلاتی را به وجود آورد به نام کما ۱۱ که تشکیلات مشترکی بود بین ارتش ایران و حزب دموکرات کردستان عراق. علاوه بر این، همکاری با مجاهدین عراقی مثل حزب الدعوه یا سازمان عمل اسلامی نیز به این مسئله کمک کرد که وقتی قرارگاه رمضان تصمیم گرفت فعالیت خود را در پشت جبهه دشمن شروع کند از قبل یک‌سری ارتباطاتی با این گروه‌ها و جریانات سیاسی داشته باشد و با تجهیز آن‌ها و بالا بردن توان آن‌ها بتواند جنگ نامنظم را در پشت جبهه عراق سامان دهد و فعال کند.

« به‌طور دقیق‌تر نیروهای معارض عراقی که با ایران همکاری کردند متشکل از چه گروه‌هایی بودند؟

جریان‌هایی که در عراق با ایران همکاری می‌کردند متعدد بودند. یک جریان، مذهبی و شیعه بودند که بیشتر از همان حزب الدعوه و سازمان عمل اسلامی بودند و بعدها هم با تشکیل سپاه بدر در عراق با ایران همکاری می‌کردند. یک جریان، احزاب سیاسی بودند مثل حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی، اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری آقای جلال طالبانی، حزب سوسیالیست کردستان به رهبری آقای رسول مامند که این‌ها تشکیلات سیاسی عراقی بودند و با قرارگاه رمضان ارتباط داشتند. بعضی احزاب دیگر مثل حزب کمونیست عراق هم تمایل داشتند با ایران همکاری بکنند، اما ایران به

« یکی از تاکتیک‌های نظامی که از همان ابتدا در جنگ زمینی به کار می‌رفت تاکتیک جنگ نامنظم بود. با توجه به بحث ما که در خصوص قرارگاه رمضان است، آیا این قرارگاه در ادامه تاکتیک جنگ نامنظم تشکیل شد و یا بنا به اعتقاد برخی بیشتر یک قرارگاه اطلاعاتی بود؟

جنگ نامنظم با عراق در چند مرحله انجام شد. در ابتدای حمله عراقی‌ها به ایران طبیعتاً در برخی مناطق ارتش ایران به‌طور منظم دفاع می‌کرد؛ اما در برخی مناطق توان نظامی چندانی نداشتیم و نیروهای رزمنده مردمی چون امکانات لازم را برای جنگ منظم نداشتند شروع به جنگ نامنظم علیه ارتش عراق در همان ماه‌های ابتدایی جنگ کردند. بعد شهید مصطفی چمران ستاد جنگ نامنظم را به وجود آورد و تأکید می‌کردند در این شرایط که ارتش بعد از پیروزی انقلاب آسیب‌هایی دیده، ما به صورت نامنظم با عراقی‌ها می‌جنگیم تا آن‌ها را مجبور کنیم از ایران بیرون بروند. ایشان تشکیلاتی را به وجود آوردند که عمدتاً در مناطق جنوبی کشور فعالیت داشتند.

بعد از شهادت مصطفی چمران این روند خیلی ادامه پیدا نکرد و غلبه با جنگ منظم بود و عملیات‌های نامنظم به محاق رفت. وقتی در جبهه جنوب دچار مشکل شدیم به این نتیجه رسیدند که باید جبهه جدید را در منطقه دیگر به وجود بیاورند. فرمانده کل سپاه موضوع جنگ نامنظم را فعال کرد و با مأموریتی تا آن‌ها را به واحد اطلاعات سپاه به فرماندهی آقای مرتضی رضایی داد، جنگ نامنظم دوباره از سر گرفته شد. ایشان مأموریت داشتند قرارگاه رمضان را تأسیس کنند. برخی چون اطلاعات کامل ندارند تصور می‌کنند چون این قرارگاه زیر نظر واحد اطلاعات شکل گرفت، پس این تشکیلات یک قرارگاه اطلاعاتی بود (در صورتی که این گونه نبود). از آنجایی که واحد اطلاعات کادرهایی داشت که می‌توانست مأموریت‌هایی را در پشت جبهه دشمن انجام دهد، در ابتدای امر به این واحد سپرده شد. این کادرها با احزاب و گروه‌های عراقی ارتباط و با سرزمین عراق نیز آشنایی داشتند. در واقع آقای محسن رضایی به‌عنوان فرمانده کل سپاه از این پتانسیل استفاده کرد تا بتواند قرارگاه رمضان را تشکیل دهد.

« با این اوصاف زمینه‌های تشکیل قرارگاه رمضان چه بود؟

زمینه‌های تشکیل قرارگاه رمضان از آنجایی شروع شد که در قرارگاه حمزه که در منطقه شمال‌غرب در حال مبارزه با گروه‌های تجزیه‌طلب در کردستان ایران بود همکاری‌هایی هم با اکراد عراقی آغاز کرد. مثلاً حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود

رضایی به همه مناطق ابلاغ کرد که هریک از شما در زیر مجموعه خودتان یک قرارگاه رمضان ایجاد کنید. هماهنگی همه این‌ها با قرارگاه مستقر در تهران بود که زیر نظر واحد اطلاعات بود.

در مرحله دوم چون برخی مناطق در تشکیل قرارگاه رمضان موفق نبودند و برخی بالعکس این قرارگاه را تأسیس کردند، آقای محسن رضایی این قرارگاه‌ها را در هم ادغام کرد و یک قرارگاه رمضان شمالغرب، یک قرارگاه رمضان غرب و یک قرارگاه جنوب تأسیس کرد که همه این‌ها زیر نظر آقای مرتضی رضایی در قرارگاه مرکزی تهران بودند. در مرحله سوم آقای محسن رضایی دستور داد این قرارگاه‌ها زیر نظر واحد اطلاعات خارج شود و به فرماندهی آقای محمدباقر ذوالقدر به صورت مستقل دربیاید. این مرحله در بهمن ۱۳۶۴ رخ داد و قرارگاه‌های فرعی هم تابع این قرار شدند. بنابراین از سال ۱۳۶۴ با بعد با یک قرارگاه متمرکز و مشخصی مواجه هستیم که از تهران به کرمانشاه انتقال یافت و در آنجا مستقر شد و قرارگاه‌های فرعی خود را برای اجرای جنگ نامنظم فرامانده می‌کرد.

«**ظاهراً هدف از تشکیل این قرارگاه و اجرای جنگ‌های نامنظم، کشتاندن جنگ از مناطق جنوبی به مناطق شمالی بود، چراکه ما در جبهه‌های جنوب با مشکل مواجه شده بودیم. آیا این سیاست جنگی مخالفانی از داخل سپاه و ارتش هم داشت؟**

البته هدف اصلی قرارگاه این بود که جبهه جدید در منطقه شمالی کشور عراق و در پشت جبهه به وجود آید، یکی از دلایل هم آن بود که ما برای اجرای جنگ در منطقه جنوب با بن‌بست‌هایی مواجه شده بودیم. در نتیجه فرمانده سپاه این تصمیم را گرفت که جنگ را به غرب و شمالغرب هدایت کند و از طرفی با تشکیل قرارگاه رمضان در داخل عراق نیروهایی را جذب کند. هدف اصلی ضربه زدن به تأسیسات و امکانات عراق با استفاده از خود مردم و احزاب عراقی بود. البته این هدف را هم داشتند که تعدادی از لشکریان عراقی را از مناطق جنوبی به شمال بکشاند تا از فشار منطقه جنوب بکاهند و منطقه بازر شود تا بتوانند عملیات موفق‌تری در آن حوزه داشته باشند. البته این رویه جنگی مخالفانی به‌ویژه در سطح میانی فرماندهان داشت. آن‌ها استدلال‌هایی را مطرح می‌کنند که چندان راهبردی و اساسی نبود. آن‌ها چون عمدتاً عادت داشتند در منطقه جنوب وارد جنگ شوند و به جغرافیای آنجا آشنا بودند سخت بود تا بتوانند از منطقه گرم و مسطح جنوب به منطقه سرد و کوهستانی غرب ایران بیایند و بخواهند در آنجا بجنگند. اما در سطوح بالا کسی مخالف نبود. مثلاً آقای هاشمی رفسنجانی به‌عنوان فرمانده جنگ این سیاست را تأیید کرد و تأکید می‌کرد این جریان دنبال شود و آقای محسن رضایی هم اجرا می‌کرد.

«**آیا نهایتاً با این استراتژی به اهداف خود دست پیدا کردند؟ عراق چگونه به مقابله با حامیان عراقی ایران برآمد؟**

بالاخره ارتش عراق هم قوه عاقله‌ای داشت و سیاست و راهبردی را پیش می‌برد. قبل از کشتاندن جنگ به شمال، فقط سپاه یکم ارتش عراق در آنجا حضور داشت، ولی در این زمان ارتش عراق مجبور شد سپاه پنجم را هم به سپاه یکم اضافه کند. قرارگاه رمضان توانست دامنه جنگ را کمی از خوزستان دور کند و در مناطق عمقی عراق عملیات موفق انجام دهد. مثلاً فتح ۱ که اولین عملیات گسترده قرارگاه رمضان با کمک اتحادیه میهنی برای انهدام تأسیسات کرکوک بود مثل بمب در دنیا صدا کرد. نیروهای ایرانی و نیروهای کرد عراقی توانستند چیزی حدود ۱۵۰ کیلومتر در خط هوایی نفوذ کنند و تأسیسات شهر را به آتش بکشند. یا در عملیات فتح ۳ که در مرز ابراهیم

خلیل و شهر زاخو در نزدیکی مرز سوریه و ترکیه رخ داد، نیروی زمینی ما توانستند حدود ۳۰۰ کیلومتر طی کنند و عملیات موفق را انجام دهند که به لحاظ سیاسی دستاوردهای مهمی داشت. ارتش عراق هم قوه عاقله‌ای داشت و چون می‌دانست منطقه جنوب مهم‌تر است در این دام نیفتاد که بخواهد همه یگان‌های خود را به منطقه شمال منتقل کند.

نکته بعدی این است که به‌مرور ارتش عراق توان خود را افزایش داد. ارتش عراق وقتی به ایران حمله کرد ۱۲ لشکر داشت، اما در پایان جنگ بیش از ۵۴ لشکر و تیپ در اختیار داشت که با ایران می‌جنگید؛ بنابراین یگان‌های آزادی داشت که به‌راحتی می‌توانست جایه‌جا کند.

نکته سوم اینکه فرض کنید ما اصلاً عملیاتی در شمالغرب انجام نمی‌دادیم، چه باید می‌کردیم؟ آن‌هایی که مخالف هستند باید به این سؤال پاسخ بدهند:

وقتی ما نمی‌توانستیم در جنوب عملیاتی انجام دهیم چه باید می‌کردیم؟ آیا باید دست روی دست می‌گذاشتیم و به نیروهای دشمن نگاه می‌کردیم؟! عراق برای مقابله با گروه‌ها و احزاب عراقی که با ایران همکاری می‌کردند هم تدابیری اندیشید. استراتژی‌ای که عراق در پیش گرفت و تا اندازه‌ای برنامه ما را خنثی کرد، این بود که افرادی را به‌عنوان جاش در گردان‌های خفیه سازمان‌دهی کرد و با پول و امکاناتی که در اختیار آن‌ها قرار داد آن‌ها را رودرویی احزاب و گروه‌های معارض عراقی قرار داد و توانست یک تشکیلات مردمی از مردم همان محل به وجود بیاورد. عراق تلاش کرد مرزهای شمالی را حفظ کند، اما پشت جبهه را کمی رها کرد و برای گروه‌ها آزاد گذاشت. خیلی خود را درگیر جزئیات نکرد، اینکه به همه جاده‌های فرعی و جزئیات تسلط داشته باشد؛ اما به‌محض اینکه عملیاتی انجام می‌شد فشارهایی وارد می‌کرد؛ شروع به بمباران روستاها می‌کرد؛ وسایل

مردم را به‌زور بار می‌زد و آن‌ها را به جاهای دیگر منتقل می‌کرد؛ روستاهای یک منطقه را با بولدوزر تسطیح می‌کرد و دیگر نیازی نمی‌دید نیروهای خود را در مکان‌های تخریب‌شده مستقر کند. علت بمباران حلبچه همین بود؛ این بمباران پیامی بود به ایران که اگر شما بخواهید وارد عراق شوید این‌طور نیست که بتوانید شهرهایی را بگیرید. هر منطقه‌ای را که بخواهید تصرف کنید، با بمباران شیمیایی یک سرزمین سوخته به شما می‌دهم.

ارتش عراق بیش از ۵ هزار نفر را با بمباران شیمیایی کشت و بسیاری را مصدوم کرد و روند عملیات والفجر ۱۰ را به مقدار زیادی تحت تأثیر قرار داد. رزمندگان به جای اینکه بخواهند پیشروی کنند، برای کمک به آسیب‌دیدگان رفتند. برخورد صدام با کردهای عراقی این‌گونه بود تا بتواند جلوی عملیات ایران و احزاب مبارز عراقی را بگیرد.

«**درمجموع دستاوردهای قرارگاه رمضان در ابعاد مختلف چه بود و چه تأثیری در روابط امروز ایران با عراق داشته است؟**

دستاوردهای قرارگاه رمضان در چند بخش قابل بررسی است؛ یکی بخش سیاسی است که موجب شد گروه‌های عراقی در این جنگ با ایران متحد شوند. قرارگاه رمضان تلاش کرد اتحادی میان این گروه‌ها و احزاب به وجود بیاورد و جبهه متحدی را بین اهل سنت و کردها با شیب‌ان ایجاد کرد که در مجلس اعلا (که آقای حکیم تشکیل داد) نماینده‌هایی از این گروه‌ها هم حضور داشتند. در حدی که ایران می‌خواست این اتحاد شکل نگرفت، اما درمجموع اتحادی بین این‌ها به وجود آمد. درعین حال احزاب عراقی متوجه شدند که ایران یک متحد وفادار و دائمی برای آن‌هاست. این‌طور نبود که بعد از جنگ این ارتباط قطع شود، اگرچه بعد

از جنگ به دلیل تعهدات بین‌المللی نمی‌توانستیم به صورت علنی به آن‌ها اسلحه و مهمات بدهیم و از آن‌ها حمایت کنیم، اما ایران به آن‌ها اطلاعات مستشاری می‌داد. این روند بعد از سرنگونی صدام هم ادامه داشت و قرارگاه رمضان به صورت محدودی فعالیت داشت تا این هماهنگی بین احزاب را تداوم ببخشد. امروز هم قرارگاه رمضان زیر نظر نیروی قدس سپاه فعالیت می‌کند، منتها عنوان خیلی برجسته‌ای در رسانه‌ها ندارد.

در بخش اجتماعی، قرارگاه رمضان یک‌سری فعالیت‌هایی را شروع کرد. در آن زمان مردم کرد عراق آسیب دیده بودند و احتیاج به کمک داشتند. بخشی از کمک‌های مردمی که به جبهه‌ها می‌شد در اختیار قرارگاه رمضان قرار می‌گرفت و قرارگاه به احزاب عراقی می‌رساند و به آواره‌های کرد عراق پناه می‌داد. همچنین اکیب‌های پزشکی می‌فرستاد تا امورات درمانی مردم را انجام دهند. واحد مهندسی قرارگاه رمضان با کمک قرارگاه جهاد رمضان که زیر نظر جهاد سازندگی بود، در شمال عراق شروع به جاده‌سازی کردند تا راه‌های ارتباطی میان ایران و عراق را فراهم کنند. در منطقه اشنویه در دره گیلی گادر تا روسای حیات توانستند جاده‌سازی کنند تا رفت‌وآمد را تسهیل‌بخشند.

در بخش تبلیغاتی، اخبار معارضین عراقی را در رسانه‌ها منتشر می‌کردند و به خبرنگارهای جهانی اجازه می‌دادند از طریق ایران وارد خاک عراق شوند تا در آنجا خبر تهیه کنند و در اختیار بنگاه‌های خبررسانی جهانی قرار دهند.

در بخش نظامی، قرارگاه رمضان امکانات و تجهیزات را در اختیار گروه‌ها و احزاب قرار داد که این‌ها سازمان رزمشان را توسعه دادند. ما پول و اسلحه و مهمات می‌دادیم و آن‌ها می‌توانستند با این امکانات تشکیلاتشان را توسعه دهند و افراد بیشتری را جذب کنند. همچنین یک سلسله دوره‌های آموزشی نظامی برای آن‌ها برگزار شد. این قرارگاه در مدتی که فعالیت داشت (از ۱۳۶۴ تا بعد) ۱۷ عملیات گسترده نامنظم در پشت جبهه دشمن انجام داد که ۱۰ عملیات از فتح ۱ تا فتح ۱۰ است و ۷ عملیات ظفر ۱ تا ظفر ۷ که آخرین آن در سال ۱۳۶۶ بود. درعین حال در عملیات‌های محدود و ابتدایی ۱۱۲۸ عملیات انجام شد که عمدتاً هجومی بودند؛ یا عملیات کمین بود یا مین‌گذاری یا انفجار مراکز حزب بعث. این عملیات‌ها از ۱۳۶۳ تا مرداد ۱۳۶۷ ادامه داشت. ▲



مجاهدین عراقی در مقابل رژیم بعث عراق

اعداد سخن می گویند

نگاهی آماری به جنگ ایران و عراق

۹ زرتشتی شهید شدند. علاوه بر اینها، ۲ هزار تبعه غیرایرانی نیز که همراه با نیروهای ایرانی می جنگیدند در جنگ هشت ساله کشته شدند.
- ادعای عراق در مورد تعداد شهدای ایرانی: ۸۰۰ هزار نفر.
- تعداد کشته شده های عراقی: ۲۵۰ هزار نفر.
- زنان شهید: ۶۴۰۰ نفر (۳٪ کل شهیدان).
- رتبه اول بیشترین تعداد شهدا در کشور: اصفهان، یک شهید به ازای هر ۱۴۴ نفر.
- مین های کار گذاشته شده توسط دشمن: ۲۰ میلیون مین.

- تعداد موشک های شلیک شده ایران به سمت عراق: ۷۰ فروند.
- شهدای ایران: در جنگ، ۴۸ هزار ارتشی، ۸۵ هزار بسیجی، بیش از ۳۳ هزار دانش آموز، بیش از ۲۵۰۰ دانشجو و ۳۳۱۷ روحانی، ۸۸ مسیحی، ۱۸ کلیسی و

خسارات مستقیم وارد شده به ایران با ۴۴۰ میلیارد دلار برابر می شود.
- تعداد روزهای جنگ: ۲۸۸۸ روز.
- تعداد موشک های شلیک شده عراق به سمت ایران: ۵۳۰ فروند.

توصیفات گسترده از فجایع جنگها، عکسها و ویدئوها هر یک تأثیرات مخرب جنگ را برای همگان روشن می کنند؛ اما در این میان آمار و ارقام قیاس ساده و روشنی را در اختیارمان قرار می دهند. شماری از این آمارها طی جنگ ایران و عراق این گونه است:

- خسارت وارده به ایران: خسارات مستقیم وارد شده به ایران از سال ۵۹ تا سال ۶۷ رقمی حدود ۲ هزار و ۸۱ میلیارد تومان که اگر آن را به قیمت رسمی آن زمان (هر دلار برابر بود با ۷ تومان) تبدیل کنیم، سرجمع

همه علیه یکی

تفاوت معنادار حامیان عراق و ایران در جنگ

هنگامی که عراق در شهریور ۱۳۵۹ حمله به ایران را آغاز کرد، شرایط دو کشور با یکدیگر کاملاً متفاوت بود. با آغاز جنگ، ایران از هرگونه حمایت خارجی بی نصیب بود، ولی رژیم بعثی عراق با پشتیبانی های جهانی وارد جنگ با ایران شد. آمریکا که در جنگ عراق با ایران اصلی ترین حامی صدام به شمار می آمد، دو هدف را دنبال می کرد. هدف کوتاه مدت آمریکا، آزادسازی گروگان های خود پس از حمله ناکام به طیس و کودتای نوژه بود و دیگر اینکه آمریکا به دنبال مهار انقلاب اسلامی و جلوگیری از صدور انقلاب بود. کمک های آمریکا غالباً شامل اطلاعات محرمانه از درون مرزهای ایران تا کمک های مستقیم تسلیحاتی و فروش تکنولوژی های پیشرفته نظامی بود. اما در نهایت در آخرین سال جنگ، نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس به منظور حفاظت از منافع خود و کشورهای دیگر عملاً به نفع عراق وارد جنگ شد.



به عراق بعد از شوری قرار گرفت. همچنین اطلاعات نشان می داد که فرانسه به احتمال زیاد از تأمین کنندگان



وقتی عراق زمینگیر شد

موفق ترین عملیات ایران در دفاع مقدس

ساعت ۲۲:۱۰ روز ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ با رمز «یا فاطمه الزهرا» در منطقه خسروآباد تا رأس البیشه موفق ترین عملیات ایران در طول ۸ سال دفاع مقدس آغاز شد. در روز اول عملیات، لشکر ۲۵ کرپلا که از رزمندگان استان مازندران تشکیل شده بود، موفق شد تا شهر فاو را به تصرف کامل خود درآورد. از آنجایی که طی این عملیات دسترسی عراق از آب های خلیج فارس قطع شد، آن را موفق ترین عملیات جنگ ایران و عراق می دانند. عراق با وجود برتری هوایی در این مقطع جنگ نتوانست به طور مؤثری از نیروی هوایی خود در این عملیات علیه ایران استفاده کند. مهارت پایین خلبان های عراقی در زدن اهداف زمینی و بدی هوای منطقه در آن زمان و این نکته که ایرانی ها عملیات خود را به صورت شبانه انجام می دادند و در روز در داخل سنگرهای خود پناه می گرفتند، از دلایل عمده ناکامی عراقی ها در آن زمان و تلفات ناچیز ایرانی ها بود. همچنین ایرانی ها یاد گرفته بودند که چگونه تجهیزات خود را در منطقه توزیع کنند تا اثرات تخریبی بمباران هوایی را کمتر کنند. برنامه ریزی ضعیف و عجولانه عراق در مقابله با این عملیات با همراهی بدی هوای منطقه و زمین های گلی فاو کار را بر عراقی ها سخت تر کرد. تنها برگ برنده عراقی ها در این عملیات استفاده از گازهای شیمیایی بود که آن هم در هوای مرطوب در حین این عملیات تأثیر بسزایی نداشت. نام این عملیات والفجر ۸ بود.



نسل کشی به سبک صدام

قتل عام کردهای عراقی توسط صدام

از جنایات صدام در طول جنگ کشتار هموطنانش بود که طی عملیات گسترده ای به نام انفال رخ داد. این عملیات از فوریه تا سپتامبر ۱۹۸۸ در استان های کرکوک، دیاله، نینوا و صلاح الدین اجرا شد. پروسه انفال در کوتاه ترین زمان ممکن بیشتر مناطق و خاک کردستان را مورد هجوم و نابودی قرار داد. در این حملات بیش از ۲۰۰ هزار انسان کشته شدند و موجب ویرانی بیش از ۴۰۰۰ روستا و ۳۱۰۰ مسجد و ۱۰۰ کلیسا شد. در این عملیات بیش از ۲ میلیون رأس احشام نابود شد و تأثیر مخربی بر طبیعت کردستان گذاشت که حجم فراوانی از باغات و فضای سبز و رودخانه ها و چشمه های کردستان را نابود کرد. بمباران شیمیایی حلبچه هم بخشی از پروژه انفال بود. در پی عملیات والفجر ۱۰ توسط ایران و تصرف بخش هایی از کردستان عراق در اواخر سال ۱۳۶۶ که منجر به استقبال مردم این مناطق از نیروهای ایرانی شد، صدام حسین به پسرعمویش علی حسن المجید (معروف به علی شیمیایی) دستور بمباران شیمیایی این مناطق را داد. در این حمله حدود ۵ هزار نفر از مردم حلبچه که غیرنظامی بودند کشته شدند.



تاریخ‌نویسی جنگ

درباره مجموعه روزشمار جنگ ایران و عراق که با استفاده از اسناد نظامی، دفاتر روایی، گزارش عملیات‌ها، نقشه‌ها، کالک‌ها، بولتن‌ها و... نسخه جامع و مفصلی از روزهای دفاع مقدس عرضه می‌کند



روزشمار جنگ ایران و عراق، یک مجموعه بزرگ پژوهشی در سطح ملی برای مطالعه و بررسی جنگ هشت‌ساله عراق و ایران است. این مجموعه در تلاش است تاریخ دهه نخست حاکمیت جمهوری اسلامی از ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ تا ۲۹ اسفند ۱۳۶۷ را با کلیدواژه «جنگ عراق و ایران» تدوین کند. هدف مجموعه روزشمار ارائه یک مرجع تحقیقاتی موثق و مستند در حوزه تاریخ جنگ ایران و عراق و جلوگیری از تحریف و فراموشی آن است.

روش پژوهش روزشمار جنگ ایران و عراق «تاریخی-اسنادی» و طبقه‌بندی اطلاعات بر مبنای تاریخ دقیق زمانی وقایع و رخدادها یا همان «کرونولوژی مطلق» است. کرونولوژی به‌عنوان یک ابزار علمی برای محاسبه زمان یا مقاطعی از زمان و اختصاص رخدادها در تاریخ دقیق وقوع آن‌ها تعریف می‌شود. با اطلاع کامل از زمان دقیق وقوع حوادث و ترتیب و توالی زمانی می‌توان رویدادها را شرح و تفسیر و رابطه علی و معلولی میان آن‌ها را کشف کرد. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با استفاده از این روش در صد یافتن و ارائه پاسخ این سؤال است: «جنگ ایران و عراق چرا و چگونه شروع شد، تداوم یافت و به پایان رسید؟»

شیوه گردآوری اطلاعات در کتب روزشمار از طریق مطالعه میدانی و کتابخانه‌ای با مراجعه به اسناد و منابع خام اختصاصی دست‌اولی همچون اسناد نظامی، دفاتر روایی، گزارش عملیات‌ها، نقشه‌ها، کالک‌ها، بولتن‌های داخلی و محرمانه نهادهای امنیتی و نظامی، نشریات خبری-تحلیلی، جراید، روزنامه‌های یومیه، خبرنامه‌ها، کتب خاطرات و یادداشت‌های روزانه بازیگران و تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی و... است. بخش اعظم این منابع در میدان نبرد و با حضور مستقیم تاریخ‌نگاران مرکز اسناد و تحقیقات جنگ در کنار فرماندهان ثبت و ضبط شده است. معمولاً در تحقیقات تاریخی که با استفاده از اسناد و مدارک معتبر به جا مانده انجام می‌گیرد، محقق در زمان و صحنه مذکور حضور ندارد تا اقدام به گردآوری اطلاعات و مدارک کند و ناچار به حدس و گمان و تفسیر شخصی می‌شود. اما به دلیل حضور میدانی تاریخ‌نگاران دفتر سیاسی سپاه در صحنه نبرد ایران و عراق و اقدام دقیق آن‌ها به ثبت و ضبط وقایع روزانه، این امر باعث دقت و وثاقت روزشمارهای جنگ و ایجاد وجه تمایز بسیار زیاد بین این کتاب‌ها با نمونه‌های مشابه شده است.

محقق روزشمار، اخبار یک روز را با استفاده از منابع فوق‌الذکر به گزارش‌هایی تبدیل می‌کند که در عین انسجام،

و معتبر در حوزه تاریخ جنگ ایران و عراق عرضه خواهد شد.

کتاب «هجوم سراسری» (کتاب دهم روزشمار) نخستین جلد منتشرشده از این مجموعه است که در سال ۱۳۷۲ به نویسندگی مهدی انصاری و حسین یکتا از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ انتشار یافت و مورد استقبال واقع شد. در بین کتاب‌های منتشرشده از این مجموعه تاکنون کتاب یازدهم روزشمار با پنج نوبت تجدید چاپ و کتاب‌های سی‌وهفتم، چهل‌وهفتم و پنجاه‌دوم با چهار بار تجدید چاپ در صدر جدول کتاب‌های تجدید چاپ شده قرار دارند.

اخیراً کتاب بیست‌وهفتم روزشمار جنگ ایران و عراق با عنوان «نخستین عملیات بزرگ در شمالغرب» در سی‌وششمین دوره انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۷ در بخش مطالعات نظامی مقام نخست را به خود اختصاص داده است. پیش‌تر نیز کتاب‌های هفتم، یازدهم، بیست‌ویکم، سی‌وهفتم، چهل‌وچهارم و چهل‌وهفتم از مجموعه بزرگ روزشمار جنگ ایران و عراق در بخش مرجع‌نگاری حائز رتبه اول کتاب سال دفاع مقدس شده‌اند.

در پایان، اشاره به نظر یک محقق آمریکایی در مورد مجموعه بزرگ روزشمار جنگ ایران و عراق خالی از فایده نخواهد بود. «آنی تریسی ساموئل» از محققان دانشگاه هاروارد در مقاله‌ای با عنوان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق» با تأکید بر اینکه سلسله کتاب‌های روزشمار «به شکلی بسیار دقیق و تحلیلی تدوین می‌شوند»، درباره مجموعه روزشمار نوشته است: «مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ به تنهایی ۵۷ جلد روزشمار جنگ را تدوین کرده است که در نوع خود بزرگ‌ترین و دقیق‌ترین مطالعه‌ای است که من در زمینه جنگ شاهد آن بوده‌ام.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. تعداد مجلدات مجموعه روزشمار در طراحی اولیه ۵۷ جلد پیش‌بینی شده بود که به علت افزایش حجم برخی مجلدات و افزودن سه دوره جدید به ۷۰ جلد افزایش یافت.
۲. تریسی ساموئل، آنی؛ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق، ترجمه عبدالمجید حیدری، فصلنامه نگین ایران، سال دوازدهم، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۱، ص ۳۱.

با گزارش‌های دیگر نیز همخوانی دارد. روزشمار جنگ ایران و عراق «روز واقعه» را توصیف کرده و نویسنده برای تدوین گزارش‌های آن روز با بهره‌گیری از مستندات محکم، متقن و متعدد به تولید گزارش آن روز می‌پردازد و در صد است بین اخبار و مطالب مختلف ارتباط منطقی و جذاب برقرار سازد.

در این شیوه به دلیل ترکیب دو محور «روز واقعه» و «موضوع»، خواننده همپای محقق و نویسنده هر روز جنگ را در زمینه‌های مختلف شروع می‌کند و پس از مرور و بررسی موضوعات مختلف، روز را به پایان می‌برد. به عبارتی، روزشمار جنگ یادداشت‌های روزانه‌ای است که نه فقط توسط یک محقق (نویسنده و مجری نهایی) بلکه توسط ده‌ها محقق در هنگام وقوع حوادث نوشته شده است.

نقل وقایع و مطالب و اخبار در روزشمار (مثل خاطرات روزانه) نمایانگر حال‌وهوای «آن روز» است نه «امروز». ارائه تاریخ جنگ به این شیوه به‌منابه نمایش دوباره روزهای گذشته است و هر روز جنگ حتی‌المقدور هرچه شبیه‌تر به خودش بازسازی می‌شود. خواننده روزشمار موقتاً از فضای امروز رها می‌شود و در فضای آن روز قرار می‌گیرد؛ با همان دغدغه‌ها، خوشی‌ها، غم‌ها، انگیزه‌ها، ضد انگیزه‌ها. محقق و نویسنده فارغ‌البال از مقتضیات امروزی و تحولات قدرت، با امانت‌داری، نسبت به بازگویی حقایق و واقعیات اقدام می‌کند و این از مهم‌ترین مایه‌ها و پایه‌های اعتبار علمی و تحقیقی یک اثر است.

نویسنده روزشمار به‌منابه دانای کل در ساعت صفر بامداد با دریافت انبوهی از اطلاعات و اخبار با هر درجه از طبقه‌بندی امنیتی اقدام به تنظیم گزارش‌های یک روز می‌کند. این گزارش‌ها با محوریت و اولویت جنگ در دو سطح اصلی نظامی و غیرنظامی و سطوح فرعی سه‌گانه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در صد ارائه کلیتی یک‌پارچه از جنگ است. مفروض روزشمار جنگ ایران و عراق این است که صرف پرداختن به مسائل نظامی جنبه گویای کلیت یک‌پارچه از واقعیتی به نام جنگ عراق علیه ایران نمی‌تواند باشد، بلکه این جنگ علاوه بر ابعاد نظامی صحنه نبرد، مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... را نیز شامل می‌شود.

هر کتاب روزشمار شامل پیشگفتار، مقدمه تحلیلی با استفاده از مطالب مندرج در همان کتاب در حدود ۴۰ الی ۸۰ صفحه، گزارش روزها، خلاصه گزارش‌ها و فهرست اعلام است. در حال حاضر، طرح کلی مجموعه روزشمار جنگ ایران و عراق شامل ۷۰ جلد است که ۳۷ جلد آن منتشر شده است و در صورت تکمیل، بیش از ۷۰،۰۰۰ صفحه متن پژوهشی مستند

پایان خوش جنگ

خاطره سپهبد علی صیاد شیرازی از عملیات مرصاد

دو روزی که...

شبانه خودم را با یک فروند هواپیمای فالکون به کرمانشاه رساندم و صحنه پیشروی دشمن را از نزدیک مشاهده کردم و متوجه اوضاع شدم. چنان‌چه پریشانی و اضطراب در مردم ایجاد شده بود که سراسیمه از خانه بیرون آمده بودند. از طرفی جاده کرمانشاه به بیستون از خودروهایی که در انتظار جابه‌جایی بودند، مملو بود و ترافیک سنگینی ایجاد شده بود. بر این اساس، با یک فروند هلی‌کوپتر از فرودگاه به سمت یکی از قرارگاه‌های تاکتیکی سپاه پاسداران مستقر در طاق‌بستان حرکت کردیم.

نیمه‌شب چهارم تیر ماه بود و تا ساعت یک‌ونیم نتوانستیم ماهیت دشمن را به دست آوریم که چه کسی است که همین‌طور در حال پیشروی است.

ساعت پنج به پایگاه رفتیم، همه را آماده و مهیا برای توجیه دیدیم. پس از توجیه خلبانان تأکید کردم وضعیت خیلی اضطراری است. چاره‌ای نداریم، هلی‌کوپترهای کبری باید آماده باشند. یک تیم آتش آماده شد. ابتدا خودم با یک هلی‌کوپتر ۲۱۴ برای شناسایی دقیق و هماهنگی به سمت مواضع حرکت کردم و به‌این‌ترتیب اولین عملیات را علیه نیروهای مهاجم و منافق آغاز کردیم. صبح روز پنجم مرداد عملیات با رمز یاعلی (ع) آغاز شد. در تنگه چهارزبر چنان جهنمی برای یاران صدام برپا شد که زمانی برای پشیمانی نمانده بود. جاده به‌زودی انباشته از

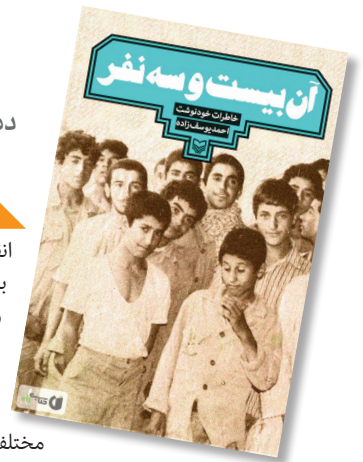


متمال ما و رزمندگان اسلام و انقلاب را دوست دارد که در هر زمان طوری مقدر می‌کند که بسیاری از مشکلات ما باید با حالت سرفرازانه حل شود. خداوند می‌فرماید بجنگید تا آن کفار که من می‌خواهم به دست شما عذابشان بدهم؛ خدا به ما قول و وعده می‌دهد تا آن‌ها را خوار کند و به شما پیروزی وعده می‌دهد و قلب‌های شما را شفا بخشد. کدام قلب‌ها؟ قلب‌هایی که قبل از این عملیات گرفته و غم‌زده بود. رزمندگان اسلام قلب و دلشان با امامشان برای همیشه گره خورده بود. امام اشاره‌ای دارند که پذیرش قطعنامه مثل نوشیدن زهر بود برای رزمندگان اسلام که سال‌ها فداکاری کرده بودند. درحالی‌که هشت سال تلاش شده بود، بعد از آن ما دلمان می‌خواست به صورتی دیگر نبرد تمام می‌شد. دلمان گرفته بود؛ اما خداوند با این پیروزی بزرگ و با این کشتار دسته‌جمعی بدترین و خبیث‌ترین دشمنانمان به دست ما موجب رضایت خاطر رزمندگان اسلام شد و پایان نبرد هشت‌ساله دفاع مقدس با این عملیات درخشان مرصاد انجام گرفت. ▲

ادوات سوخته شد. هم‌زمان با عملیات هوانیروز، علاوه بر گروه‌های مردمی، تعدادی از لشکرهای سپاه نیز که از جنوب به غرب آمده بودند وارد عملیات شدند. راه از هر سو به روی بازماندگان کاروان بسته شده بود و آنان به‌سختی می‌توانستند به عقب برگردند. بعضی از آن‌ها به روستاها پناه بردند و بعضی‌هایشان با خوردن قرص سیانور به زندگی خود خاتمه داده بودند. عملیات که تمام شد در جاده کرمانشاه-اسلام‌آباد غرب هزاران کشته از آنان به جا مانده بود. اجساد پسران و دخترانی که با ملت خود بسیار ناجوانمردانه رفتار کرده بودند، کسانی که روز تنهایی میهن به یاری اردوی خصم شتافته بودند. حالا من از این عملیات نتیجه می‌گیرم که چقدر خداوند

تداعی حس مقاومت با هنر نوشتن

دفاع مقدس بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی ادبیات پایداری در سه دهه اخیر ایجاد کرده است



بهاره داداشی: دفاع

مقدس نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی است که امروز منشأ برکات زیادی در زمینه آثار نوشتاری و مکتوب با موضوعات داستانی، شعر و نثر، خاطرات و نیز آثار هنر نمایشی در حوزه فیلم، تئاتر و هنرهای تجسمی به صورت‌های مختلف چون نقاشی، عکس و ... شده است. پرداختن به موضوع جنگ از جهات و ابعاد مختلف یکی از ضروریات جامعه ما است؛ چراکه بخشی از هویت این نظام بوده و در دل خود سخن‌ها دارد تا به مخاطب امروز یادآوری کند

که برای حفظ استقلال این کشور چه رشادت‌ها و جان‌فشانی‌هایی شده است. توجه به موضوع جنگ تلنگری است نسبت به آرمان‌ها؛ آرمان‌هایی که نسل اول انقلاب به خاطر آن از جان و دل بستگی‌های دنیوی و عاطفی گذشت تا امنیت امروز جامعه ایران را مدیون خود کند. باز پرداخت این دوره از تاریخ انقلاب یکی از ضروریات نسل جوان است.

در عرصه کتاب، ناشران بسیاری هستند که به انتشار آثاری با موضوع دفاع مقدس می‌پردازند. اگرچه برخی ناشران با این موضوع شناخته شده‌اند، با این وجود کمتر ناشری است که تمایلی به فعالیت در این حوزه نداشته باشد،

مانند انتشارات سوره مهر که تقریباً خود را جزو اولین‌های این حوزه قرار داده و با انتشار کتاب‌های پرفروشی همچون کتاب «دا» (خاطرات سیده زهرا

حسینی تدوین شده است و به چاپ‌های بالای ۱۵۰ رسیده) خود را در این زمینه مطرح و سرآمد دیگران معرفی کرده است. بیشتر کتاب‌هایی که در زمینه دفاع مقدس وجود دارد خاطراتی از سرداران و رزمندگان و زندگی آنان است، با این وجود در زمینه ادبیات داستانی نیز آثاری می‌توان یافت.

رمان «خط تماس» از جمله این آثار است که به قلم محمدرضا بایرامی نوشته شده و

به زندگی سرلشکر شهید احمد کاظمی پرداخته که در نوع خود و در قالبی که تحریر شده کم‌نظیر است. نویسنده سعی کرده تا خط داستانی را در اثر خود دنبال کند و در این مسیر از تصورات ذهنی نیز بهره گرفته تا کشف و گیرایی کافی برای مخاطب ایجاد کند.

«عباس دست طلا» که به زندگی و خاطرات عباسعلی باقری ملقب به «عباس دست طلا» می‌پردازد، به قلم محبوبه



معراجی‌پور نوشته شده و از کتاب‌های مورد توجه مقام معظم رهبری بوده است. این کتاب در ذیل زندگی یکی از رزمندگان، عملکرد بسیجیان فنی و تعمیرکار واحد پشتیبانی و تدارکات سپاه پاسداران را شرح می‌دهد و از این جهت از خط همیشگی کتاب‌های دفاع مقدس خارج شده و ابعاد جدیدتری از جنگ را روایت می‌کند.

«وقتی مهتاب گم شد» به خاطرات شهید علی خوش‌لفظ از نیروهای اطلاعات و عملیات لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع) استان همدان می‌پردازد. علی خوش‌لفظ از ابتدای ورود به جبهه با سردارانی چون حاج احمد توسلیمان، علی چیت‌سازیان و سردارانی آشنا شد که روحیه ایثارگری آنان علی خوش‌لفظ را حتی با وجود جراحات بسیار تا پایان جنگ پاکباز میدان‌های نبرد کرد. این کتاب نیز در حاشیه مهم‌تر از متن خود از رشادت‌ها و صبر و استقامت مردم عادی گزارش می‌دهد. رسیدن به چاپ بیست و چهارم این کتاب حکایت از جذابیت اثر برای خوانندگان و علاقه‌مندان به این حوزه ادبی داشته است و از آثار مورد توجه رهبر انقلاب نیز گردید.

در جریان جنگ تحمیلی دشمن از هر وسیله‌ای برای ضربه زدن به نظام نوپای اسلامی استفاده می‌کرد. علاوه بر جنگ تسلیحاتی و نظامی که خود را در

ناجوانمردانه‌ترین شکل در حملات شیمیایی نشان داد، جنگ

روانی هم در جریان بود. دشمنان در تلاش بودند که وجهه و تصویر زشتی از ایران در عرصه جهانی به نمایش بگذارند. پخش گزارش‌های ساختگی و یا انتشار تصاویری از حضور کودکان در صحنه جنگ و محرومیت آنان از تحصیل و آسایش حضور در خانواده و سختی‌هایی که به خاطر حضور در جبهه‌ها بر آنان تحمیل شده همه ابزار برای ضربه به ایران بود. «آن بیست و سه نفر» حاوی خاطرات

بیست و سه تن از همین نوجوانانی است که خودخواسته در جبهه‌ها حاضر شده بودند. این نوجوانان که توسط ارتش بعث در عملیات بیت‌المقدس به اسارت درآمدند فرصت مناسبی برای دیکتاتور عراق فراهم کردند که سعی داشت از این نوجوانان برای ایجاد جنگ روانی علیه ایران استفاده کند؛ ولی علی‌رغم نمایش انسان دوستانه که از خود در رسانه‌ها منتشر کرد، این بیست و سه نفر ملعبه دست صدام نشده و با ایمان راسخ و پایداری به اسلام و انقلاب و ابراز علاقه‌مندی خود به امام خمینی (ره) و سرزمینشان در میدان سیاست نیز پیروز شدند و مکر دشمن را خنثی کردند. رهبر انقلاب نیز در نامه‌ای از انتشار این کتاب قدردانی نمودند و این جریان داستانی جذاب برای ساخت فیلمی با موضوع ایستادگی شد.

وقتی سخن از جنگ به میان می‌آید تصویر مردانی به ذهن متبادر می‌شود که از هستی خود گذشتند، غافل از اینکه این مردان در دامان و در کنار زنانی بودند که خود شیرزانی بودند و در حمایت از مردان خود حماسه‌ها آفریدند. آثار مربوط به زندگی این زنان و خدمات و سختی‌های آنان در صحنه جنگ و نیز در پشت جبهه‌ها به مرور در زمره آثار پرفروش قرار می‌گیرد که کتاب دا پیش از این معرفی گردید. «دختر شینا» یکی دیگر از آن‌هاست



که از آثار سوره مهر با موضوع خاطرات زنان است و با قلمی روان به روایت زندگی قدم‌خیز محمدی کنگان همسر سردار شهید حاج ستار ابراهیمی می‌پردازد.

در زمینه آثار مربوط به دفاع مقدس نکته‌ای وجود دارد که لازم است ناشران و حتی نویسندگان این آثار بیشتر به آن توجه کنند و آن تلاش برای جذب مخاطبان نسل چهارم انقلاب به مسئله

جنگ است. اول به خاطر گسترش فضای مجازی و آشنایی‌های اطلاعاتی و تشکیکات فراوانی که مخالفان و دشمنان این نظام ایجاد کرده و جو فکری متشنجی را برای جوانان و نوجوانان به‌عنوان حافظان و آینده‌سازان این مرزوبوم ایجاد می‌کنند و دوم، تلاش برای شناساندن واقعیت‌ها و ابعاد مختلف جنگی که ایران را یکپاره و تنها در مقابل اتحادیه‌ای از کشورهای مختلف قرار داد که همه‌جوره از تسلیحات نظامی تا تصویب‌نامه‌های بین‌المللی در حمایت از عراق تلاش کردند. شناساندن این برهه از تاریخ انقلاب به نسل جوان باید با جذابیت‌های بسیار همراه باشد تا باعث کشش مخاطب خود شود. استفاده از چاشنی طنز نیز برای بیان بهتر واقعیت‌های جنگ و جامعه جنگ‌زده ایران کمک‌کننده و مؤثر خواهد بود.

کتاب «رفاقت به سبک تانک» اثر داوود امیریان از جمله نوشتارهایی به این سبک است که در بردارنده حکایات کوتاه از وقایع جنگ ایران و عراق است و با محتوای شوخی و طنز و با نثری شیرین و روان برای گروه سنی نوجوان فراهم آمده است. داوود امیریان این حکایات را با استفاده از دیده‌ها و تجربیات خود در جبهه به تحریر درآورده و در آن فضای جبهه، وقایع جنگ، ارتباط رزمندگان با یکدیگر و ... را به گونه‌ای خاص به تصویر کشیده است: قصه پسری که به بهانه خریدن حلیم از خانه خارج

شده و به جبهه می‌رود و سه ماه بعد بازمی‌گردد؛ داستان

پسری که برای رفتن به جبهه با دادن مقداری پول به یک پیر مرد او را راضی می‌کند تا به جای پدر برکه رضایت‌نامه اعزام به جبهه را برای وی امضا کند؛ ماجرای

رزمنده‌ای که یک سرباز مومی را به خاطر پوست سیاهش با عراقی‌ها اشتباه می‌گیرد و کتک مفصلی به او می‌زند؛ قصه رزمنده‌ای که مسافت زیادی یک مجروح را با خود حمل می‌کند و وقتی به مقصد می‌رسد متوجه می‌شود که او یک سرهنگ عراقی است؛ داستان

یک رزمنده مومی که از رزمنده دیگر آدرس خشکسویی را می‌پرسد تا از آنجا چند نان بخرد. ▲



ضمیمه هفتگی روزنامه قدس در حوزه تاریخ

صاحب‌امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس (وابسته به آستان قدس رضوی)

آدرس: مشهد، بلوار سجاد، نیش سجاد ۱

تلفن: (۹ خط) ۰۱۱ ۳۷۶۸۵۰۵۱

www.qudsonline.ir

جیران

